



آمریکایی‌ها چگونه زندگی می‌کنند

آمریکای برهنه

مصاحبه با دکتر کاووس سیدامامی

است؛ بنابراین خرده فرهنگ‌های گوناگونی در این کشور امکان رشد و نمو داشته است، ولی عواملی که به شدت بر سبک زندگی مردم در آمریکا تاثیر می‌گذارند و بسیاری از جامعه‌شناسان این را موضوع تحقیق خودشان قرار داده‌اند، عمدتاً به ساختار مناسبات اقتصادی در جامعه آمریکا برمی‌گردد.

آمریکا کشوری است که حتی مهاجرانش به آنجا رفتند تا برای خودشان رویای دست یافتن به یک زندگی بهتر را دنبال کنند. بنابراین اگر بخواهیم مثالی برای یک جامعه خیلی مادی بیان کنیم، انگشت اشاره به سمت آمریکا می‌رود. آمریکا جامعه‌ای است بسیار مادی و از مادی بودن خود ابایی ندارد و مرتب این را بیان می‌کند. در واقع دستیابی به پول و ثروت و زندگی بهتر، تفریح، خریدن همه چیز در زندگی، یکی از ارکان اصلی رویای آمریکایی محسوب می‌شود.

عواملی که ذکر شد دست به دست هم می‌دهند و سبک زندگی را در آمریکا بازتولید می‌کنند، نمی‌توان صرفاً یکی یا بعضی عوامل را شکل‌دهنده بدانیم.

رونق اقتصاد در جامعه آمریکا تا حد زیادی بستگی به توانایی مردم برای خرید دارد؛ هزینه کردن و یا خرج کردن مصرف‌کننده بسیار مهم است، اگر این هزینه کم شود، بلافاصله بر اقتصاد آمریکا اثر می‌گذارد، بنابراین تمام شرکت‌های بزرگ تجاری به

اشاره

در شماره‌ی پیش مختصری از حال و احوال زندگی آمریکایی سخن گفتیم. اکنون می‌خواهیم بدانیم، آیا آمریکایی‌ها از زندگی کنونی خود راضی هستند؟ آیا مثل ما از گرانی اجاره مسکن رنج می‌برند یا رنج دیگری دارند؟ دل‌خوشی یک فرد آمریکایی به چیست؟ چه چیزی به زندگی او معنای دهد؟ و با گرفتن کدام واقعیت یا خیال زندگی برایش بی‌معنای شود؟ آینده‌ی سبک زندگی در آمریکا چه خواهد شد؟ راستی آیا در مورد زندگی خود، پاسخ این سؤالات را می‌دانیم؟

مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری زندگی کنونی در آمریکا کدامند؟ رسانه، شرکت‌های تجاری و برنامه‌ریزی‌های دولتی خاص یا...؟

بینید واقعیت این است که آمریکا یک جامعه پیشرفته و دارای تکثر فرهنگی فراوان است، هم‌بسه دلیل جمعیت زیادش و هم سوابق مهاجرتی که داشته است و هم این واقعیت که این کشور در تمامی طول حیاتش تا به امروز یک کشور مهاجرپذیر بوده

مادری خودشان داشتند رها شوند و از ثروت‌های بی‌شماری که در یک قاره جدید وجود داشت بهره‌مند شوند. بنابراین، روحیه رفتن به سمت یک زندگی مرفه، دست‌یابی به ثروت، مال و آسایش در مخیله یک آمریکایی جایگاه بسیار مهمی دارد و فکر می‌کنم که این دو عامل، با ترکیب‌های خاص، در دوره‌های مختلف، معنای زندگی را برای یک آمریکایی ساخته‌اند. به عبارت دیگر، یک آمریکایی از یک سو معنای زندگی را در این می‌بیند که چطور پیشرفت کند و به موقعیت‌های بهتر و بالاتر مادی دست پیدا کند، و در کنارش از آزادی مذهبی برخوردار باشد و بتواند آزادانه مذهب دلخواهش را داشته باشد. واقعیت این است که جامعه آمریکا در مقایسه با بسیاری از جوامع مدرنیزه شده، کم‌تر دستخوش تضعیف باورهای دینی بوده است و اکثریت آمریکایی‌ها به نحوی از انحاء باورهای دینی قوی دارند. بر اساس تمام سنجها، مذهب در فضای فردی آمریکایی از اروپا پررنگ‌تر است. این باورهای دینی برای شمار زیادی از مردم آمریکا بخشی از معنای زندگی را تشکیل می‌دهد و برای آن‌ها زندگی بدون مذهبی که به آن معتقدند معنا ندارد؛ بنابراین وقتی می‌گوییم بعد مادی در زندگی آمریکایی بسیار پررنگ است، نباید جنبه‌ی معنوی فراموش شود.

شاید به همین خاطر هم آمریکایی‌ها در مورد سبک زندگی‌شان خیلی تعصب دارند و احساس می‌کنند که سبک زندگی‌شان منحصر به فرد است؛ خیلی به آن مباحثات می‌کنند و آن‌را بهتر از سبک زندگی مردم در بقیه‌ی جاهای دنیا می‌دانند؛ بخصوص در مورد آزادی‌هایی که فکر می‌کنند در جامعه آمریکایی وجود دارد، صرف نظر از درست یا غلط بودنش، به آن مباحثات می‌کنند. افتخار می‌کنند که هر فردی هر طور که دلش می‌خواهد این دو عنصر را با هم تلفیق می‌کند و پیگیر مادیات و معنویات مذهبی خود می‌شود.

دلخوشی و دلگرمی برای جامعه آمریکایی به چیست؟

لازم است یادآوری کنم که در بحث خود ناگزیر به نوعی تعمیم و ساده‌سازی‌ام، در حالی‌که با توجه به تنوع فرهنگی در آمریکا و وجود خرده فرهنگ‌های مختلف، بسیار دشوار است که یک آمریکایی نوعی را مثال بزنیم. اما با این حال اگر بخواهیم فرض کنیم که بیش‌ترین تعداد مردم آمریکا چه دلخوشی‌ها و دلگرمی‌هایی دارند، می‌توانیم این‌طور نتیجه بگیریم که برای بیش‌تر آمریکایی‌ها داشتن درآمد خوب، راحتی زندگی و تفریح مهم‌ترین دلخوشی‌ها محسوب می‌شوند. آمریکایی‌ها خیلی به تفریح اهمیت می‌دهند، مردمی هستند که تفریح، بخشی از زندگی را برایشان تشکیل می‌دهد. به همین دلیل هم حاضرند مبالغ هنگفتی را صرف تفریح کنند. تفریح هم انواعی دارد: رستوران و سفر، خریدن ابزار و وسایل بعضی ورزش‌های گران‌قیمت مثل کایت، هواپیمای بی‌موتور، کشتی تفریحی برای کسانی که امکان مالی‌اش را دارند، وسایل و ادوات ماهی‌گیری و شکار، پوتین کوهنوردی و... به هر حال آمریکایی‌ها برای تفریح اهمیت زیادی قائلند و هزینه‌های زیادی را صرف آن می‌کنند. حتی آمریکایی‌هایی که درآمدشان خیلی زیاد نیست و جزء طبقات متوسط به پایین محسوب می‌شوند، در حد توانایی‌های خودشان، از فرصت‌های تفریحی نمی‌گذرند. کافه رفتن در شب و برنامه‌ی تعطیلات آخر هفته برای آن‌ها مهم‌تر از این است که پول‌شان را مثلا پس‌انداز کنند یا برای کار دیگری خرج کنند.

روحیه‌ای که به زبان عامیانه به آن ول‌خرچی گفته می‌شود به شدت در آمریکایی‌ها وجود دارد، یعنی خیلی راحت خرج

شدت ذی‌نفع‌اند که این سبک زندگی را حفظ کنند، مردم مدام در پی خریدن اشیاء بیش‌تر، اتومبیل‌های سواری بهتر، عوض کردن کالاهایی که شاید واقعا نیاز به تعویض آن نباشد هستند. خیلی از کالاهای مصرفی در اصل کالاهایی هستند که می‌توانند مدت‌های مدیدی استفاده شوند، ولی مردم آمریکا با توجه به باورهای اقتصادی و مکانیسم‌های اقتصادی که در آن نهفته و نهادینه شده است، خیلی سریع کالاهای قبلی را کنار می‌گذارند و سراغ کالاهای جدید می‌روند. مدل ماشین‌شان را عوض می‌کنند، اسباب و اثاثیه‌خانه‌شان را هر چند وقت یک‌بار عوض می‌کنند، وسایل صوتی و ارتباطی با بالاترین تکنولوژی را تهیه می‌کنند و... تغییر دکور و تغییر ساختمان بسیار رایج است، این است که چرخه مصرف و خرج کردن مرتب ادامه پیدا می‌کند.

رسانه‌ها نیز طبعاً به این موضوع دامن می‌زنند، زیرا رسانه‌ها در آمریکا خصوصی هستند و اساساً با بودجه بخش خصوصی اداره می‌شوند. منهای معدودی از رسانه‌ها که عمومی‌اند و بعضی شبکه‌های تلویزیونی که با اعتباراتی که مردم یا بعضی از نهادها یا افراد خیر به آن‌ها می‌دهند اداره می‌شوند، بقیه رسانه‌های آمریکا با درآمد تبلیغات آموزش‌شان می‌گذرد.

بنابراین باید انتظار داشته باشیم که رسانه‌ها هم در ترویج این سبک زندگی به نوبه خودشان خیلی مهم باشند. ضمن این که بخش مهمی از فرهنگ آمریکایی را در واقع دنیای فیلم تشکیل می‌دهد، این موضوع در آمریکا بیش از جوامع دیگر مشهود است، تأثیری که هالیوود در فرهنگ آمریکایی گذاشته است و هنوز هم به نوعی می‌گذارد خیلی بارز است.

بسیاری از سبک‌های زندگی از طریق برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، سریال‌های تلویزیونی و یا به اصطلاح فیلم‌های سینمایی به مردم ارائه می‌شود و مردم همین سبک و شیوه‌های زندگی را به‌عنوان الگو برمی‌گزینند. این موارد تأثیر فراوانی در سبک زندگی مردم دارند. دولت نیز معمولاً مداخله‌ای در کار رسانه‌ها به آن شکل ندارد. صرفاً بعضی از قوانین کلی تنظیم کننده وجود دارد؛ مثلاً فرض کنید نوع خاصی از تبلیغات که جنبه فریب و اغوا برای کودکان دارد، ممنوع است. اما فراتر از آن، با توجه به اصل کلی آزادی بیان، حد و مرزی وجود ندارد. در نتیجه آگهی‌های تجاری و تبلیغاتی و هرآن‌چه صاحبان سرمایه بخواهند بی‌محدودیت به خورد مردم می‌دهند.

یک آمریکایی معنای زندگی را در چه چیزی جستجو می‌کند؟ با گرفتن کدام واقعیت و یا خیال در زندگی او، زندگی برایش بی‌معنی خواهد شد؟

در آمریکا به لحاظ تاریخی دو عامل دست به دست هم داده‌اند و معنای زندگی را برای یک آمریکایی بر ساخته‌اند و کم‌کم مبنای رویای آمریکایی قرار گرفته‌اند: یکی از آن‌ها، که کاملاً جنبه تاریخی دارد، آزادی باورهای دینی و اقتدا به تعالیم مذهبی بوده که فرد خود را متعلق به آن می‌دانسته است. بسیاری از مهاجران اولیه به آمریکا اصطلاح "زوار" را برای خودشان به کار می‌بردند. نگاه آن‌ها این بود که به سرزمینی مهاجرت کنند که در آن هیچ نوع ستم مذهبی وجود نداشته باشد. این افراد اکثراً از اقلیت‌های مذهبی در اروپا بودند که مورد آزار قرار می‌گرفتند. این افراد در آمریکا این امکان را داشتند که اجتماع مذهبی خود را برپا کنند، طبق باورهای مذهبی و آداب و رسوم خودشان عمل کنند و کسی هم کاری به کارشان نداشته باشد.

وجه دوم رویای آمریکایی دست‌یابی به یک زندگی مرفه و شاد بود و هنوز هم هست. از ابتدا تمام مهاجرانی که به آن کشور می‌رفتند طالب آن بودند که از زندگی فلاکت‌باری که در سرزمین

دو نگاه

رونق اقتصاد در جامعه آمریکا تا حد زیادی بستگی به توانایی مردم برای خرید دارد؛ هزینه کردن و یا خرج کردن مصرف‌کننده بسیار مهم است، اگر این هزینه کم شود، بلافاصله بر اقتصاد آمریکا اثر می‌گذارد، بنابراین تمام شرکت‌های بزرگ تجاری به شدت ذی‌نفع‌اند که این سبک زندگی را حفظ کنند. رسانه‌ها نیز طبعاً به این موضوع دامن می‌زنند

است؛ ولی ساعت‌های کاری معمولاً طولانی است، یعنی هنوز قانون ۴۰ ساعت کار در هفته است؛ گاهی می‌تواند در بخش خصوصی بیش‌تر هم باشد، اما از آن ساعاتی که یک آمریکایی به‌طور معمول کار می‌کند، نهایت بهره‌برداری انجام می‌شود؛ یعنی در آنجا بازدهی کار خیلی بالاست، خیلی بالاتر از کشورهای مثل ما و خاورمیانه.

به نظر شما اکنون مردم آمریکا از این نحوه زندگی خود رضایت دارند؟ از چه چیزهایی رنج می‌برند؟

قضایوت در خصوص رضایت داشتن و نداشتن مشکل است، ولی در کل اگر بخواهیم فارغ از اطلاعات پژوهش‌های تجربی به این موضوع نگاه کنیم، نمی‌شود گفت که رضایت عمومی وجود دارد یا یک نارضایتی گسترده وجود دارد. آنچه می‌شود به‌عنوان یک جامعه‌شناس گفت این است که در مجموع مردم راضی‌اند. ولی جنبه‌های مختلفی از زندگی آمریکایی هست که خیلی‌ها را ناراضی می‌کند، مثلاً بسیاری از تحصیل‌کرده‌های آمریکایی از ساده‌لوحی و تأثیرپذیری هموطنانشان از فضای رسانه‌ای ناراضی‌اند. بسیاری

از مذهبی‌ترها از گسترش فساد و بی‌اخلاقی یا مادی‌گرایی بیش از حد می‌نالند. گروه‌های حاشیه‌ای جامعه آمریکا این کشور را همچون اقلشار دارا و توانمند تجربه نمی‌کنند. برای بسیاری از آن‌ها محرومیت همچنان ادامه می‌یابد و هر بار هم که دور تازه‌ای از کساد یا بحران آغاز می‌شود آن‌ها هستند که زودتر از همه بیکار می‌شوند و سطح زندگی‌شان پایین می‌رود. بنابراین، مذهبی‌هایی که معنای اصلی زندگی خود را در آداب و رسوم مذهبی جستجو می‌کنند از این‌که جامعه آمریکا این قدر مادی شده است و از نظر فرهنگی لجام گسیختگی حاکم است و حتی بچه‌ها از سنین خیلی پایین در معرض آزادی‌های جنسی و سایر انحرافات قرار دارند، خیلی ناراضی‌اند و طبعاً این نارضایتی را به شیوه‌های مختلف بیان می‌کنند. تیپ فرهیخته‌ای که در آمریکا زندگی می‌کند و با کتاب و به اصطلاح منابع مختلف ادبی و علمی و غیره سر و کار دارد و دنیای بیرون را می‌شناسد، از این موضوع ناراضی است که چرا آمریکایی‌ها این قدر سطحی‌اند؛ چرا این قدر شناخت‌شان نسبت به دنیای بیرون از خودشان کم است؛ چرا تا این حد خود را محور دنیا می‌بینند؟



می‌کنند بخصوص برای تفریح. بنابراین پولدار شدن و تفریح کردن به زبان ساده در زندگی آمریکایی خیلی مهم است. روابط جنسی را نیز می‌توان بخشی از این واقعیت زندگی آمریکایی دانست. از آنجا که رسانه‌ها و انواع محصولات فرهنگی، مروج گرایش به سکس هستند، این موضوع مشغولیت عمده‌ی تمام سال‌های جوانی در آمریکاست. پول، سکس و تفریح در کنار هم، دلخوشی اصلی مردم آمریکا را شکل می‌دهد.

معمولاً سکس تا چه سنی به‌عنوان یک لذت و تفریح مهم در زندگی آن‌ها ادامه دارد؟

سکس یکی از دل‌مشغولی‌های عمده جوان‌ها محسوب می‌شود که از دوره دبیرستان شروع می‌شود و در طول زندگی نیز، اگرچه با درجات کمتر، ادامه می‌یابد.

تعطیلات هفتگی در آمریکا یک روز است یا دو روز؟

در آمریکا معمولاً یک آمریکایی دو روز تعطیلی هفتگی دارد، با توجه به این‌که در سایر روزها به‌طور متوسط هشت تا نه ساعت کار سنگین دارند، تعطیلات شنبه و یکشنبه

دو نگاه

عواملی که به شدت بر سبک زندگی مردم در آمریکا تأثیر می‌گذارند و بسیاری از جامعه‌شناسان این را موضوع تحقیق خودشان قرار داده‌اند، عمدتاً به ساختار مناسبات اقتصادی در جامعه آمریکا بر می‌گردد



دو نگاه

در آمریکا به لحاظ تاریخی دو عامل دست به دست هم داده‌اند و معنای زندگی را برای یک آمریکایی بر ساخته‌اند و کم کم مبنای رویای آمریکایی قرار گرفته‌اند: یکی از آن‌ها، که کاملاً جنبه تاریخی دارد، آزادی باورهای دینی و اقتدا به تعالیم مذهبی بوده که فرد خود را متعلق به آن می‌دانسته است

خوشبختی اظهار شده در آن‌ها خیلی بالا بود لزوماً کشورهای خیلی ثروتمند نیستند؛ بعد از دانمارک که مقام اول را به دست آورد، پورتوریکو و کلمبیا در آمریکای لاتین قرار داشتند. بر اساس اظهارات شهروندان آمریکا در این پژوهش، این کشور مقام شانزدهم را در رده‌بندی شادترین مردم داشت. دکتر ران اینگلهارت، استاد دانشگاه میشیگان و مجری این پژوهش، دریافت که لزوماً همه مردم آمریکا خودشان را شادترین مردم روی زمین نمی‌دانند، با وجود این که می‌دانیم آمریکا یکی از بالاترین درآمدهای سرانه ملی را دارد. در آمریکا توزیع درآمدها

بنابراین این رضایت و ناراضی‌تی به نوع و یا سنخ افرادی که راجع به آن‌ها صحبت می‌کنیم برمی‌گردد. بد نیست در ضمن اضافه کنم که در یکی از پیمایش‌هایی که مدتی پیش در زمینه میزان احساس شادی در چندین کشور دنیا انجام شد، پاسخ دهنده‌های آمریکایی، که به لحاظ آماری معرف جمعیت آمریکا بودند، الزاماً خود را خیلی شاد و خوشحال معرفی نکردند. طبق این پژوهش، مردم آمریکا حداقل در قیاس با بعضی از کشورهای دیگر از شادی کمتری برخوردارند. جالب است بدانید که بعضی از کشورهایی که شاخص

می تواند چهره آمریکا را در دنیا عوض کند و به هر حال تصویر بهتری از آمریکا به بقیه دنیا نشان بدهد.

آیا می توان در مورد آینده سبک زندگی در آمریکا گمانه‌ای مطرح ساخت؟

آمریکا جامعه‌ای است که مدام در حال تغییر است، فرهنگ آمریکا هم مدام دستخوش تغییر است؛ بنابراین اصلی‌ترین گمانه این است که نباید انتظار داشت که مولفه‌های فرهنگ آمریکا همواره یکسان بمانند. یکی از عواملی که در آینده می تواند به‌طور جدی سبک زندگی آمریکایی‌ها را تغییر دهد محدودیت‌های رشد است. البته برخی عناصر سبک زندگی آمریکایی‌ها مثل هر فرهنگ دیگری تداوم پیدا می کند. آمریکا تا این اواخر برگ برنده‌ای داشت که اقتصادش مدام در حال رشد بود و در باور اکثر آمریکاییان این رشد نامحدود تلقی می شد. بنابراین آمریکایی‌ها می توانستند یک سبک زندگی بسیار مصرفی را بدون این که ترسی از آینده داشته باشند دنبال کنند. زندگی آمریکایی نیاز مداوم به بهره‌برداری از منابع، به‌خصوص منابع طبیعی، دارد. اما این منابع در آمریکا به سرعت در حال محدود شدن است. با توجه به محدودیت‌های زیست محیطی که همه دنیا و از جمله کشور آمریکا پیدا کرده است، آمریکا دیگر نمی تواند با این جمعیت و مصرف سرزمین خود را به اندازه‌ی کافی بزرگ و دارای منابع نامحدود بداند.

این سرزمین که البته بزرگ است، کفگیرش به ته دیگ خورده است. انرژی را مثال بزنی. یکی از ساده‌ترین منابعی که به سرعت در حال اتمام است همین منابع نفت و سوخت‌های فسیلی است و همین باعث شده است که قیمت بنزین در آمریکا، که در مقایسه با بقیه جاهای دنیا خیلی ارزان بوده است، سال به سال افزایش پیدا کند و اگر این افزایش از حدی بگذرد که دیگر یک آمریکایی عادی نتواند به راحتی ماشین‌های بزرگ پر مصرف خود را سوار شود طبعاً سبک زندگی‌اش تأثیر می پذیرد. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها دارند یاد می گیرند و بهتر است بگویم مجبور می شوند که زندگی‌شان را مقداری کوچک‌تر کنند، مصرف‌شان را کم‌تر کنند، کم‌تر ضایعات ایجاد کنند و کالای مصرفی را بیش‌تر نگاه دارند. در واقع، یک نوع اجبار اکولوژیکی است. این‌ها تحولاتی است که به نظر من در سبک زندگی آمریکایی در چند دهه آینده و به‌طور اجباری اتفاق می افتد. البته در کنار این محدودیت‌ها، بحث‌های اقتصادی دیگری نیز هست که تبیین می کند چطور اقتصاد آمریکا از اقتصاد نمره یک دنیا به یک اقتصاد سطح پایین‌تر تبدیل می شود. وجود رقیبان سرسختی مثل اتحادیه اروپا و چین در عرصه‌ی اقتصادی نیز بسیار مهم است. بنابراین پیش بینی این است که آن بخش از سبک زندگی آمریکایی که به شدت مبتنی بر مصرف‌گرایی است و این تصور که منابع نامحدودند دستخوش تغییر خواهد شد، البته نه خیلی سریع. انتظار این را نداریم که در طی ۱۰ سال این اتفاق بیفتد، صحبت از چند دهه است. آنچه مسلم است این است که سبک زندگی کنونی آمریکا امکان تداوم ندارد.

سبک زندگی ما در ایران چه نسبتی با سبک زندگی در آمریکا دارد، آیا می توان گفت که ما شکل ناقصی از گذشته آن‌ها را تکرار می کنیم؟

من از بخش دوم این سؤال شروع کنم. نه! من با این موافق نیستم که ما تقلیدی ناقص از گذشته آن‌ها را دنبال می کنیم، البته معتقدم که در خیلی امور از زندگی امروزی آن‌ها تقلید می کنیم. واقعیت این است که در یک عصر جهانی شده به سر می بریم؛ رسانه‌ها

به هیچ‌وجه عادلانه نیست، و اختلاف سطح زندگی اقشار دارا و ندار بسیار زیاد است. آمریکا جزء کشورهای است که شکاف طبقاتی در آن خیلی زیاد است.

مردم آمریکا بیشتر از چه چیزهایی رنج می برند؟

وقتی از من به‌عنوان یک جامعه‌شناس پرسند که چه چیزهایی است که بیش‌تر از همه مردم آمریکا یا درصد بیش‌تری از مردم آمریکا از آن‌ها رنج می برند، می توانم بگویم که بسیاری از مردم آمریکا از این که پیوندهای گرم دوستی و حسن تعلق به اجتماع و روابط صمیمانه در جامعه از بین رفته است شکوه دارند و آن را بر زبان می آورند. انزوای اجتماعی که دامنگیر بخش وسیعی از مردم، (به‌خصوص مردمی که سن پیری را تجربه می کنند) شده است برای خیلی‌ها عامل نارضایتی است. احساس انزوای اجتماعی در افراد سالخورده آمریکا خیلی بیش‌تر از بقیه است. جامعه آن‌ها را به راحتی نمی پذیرد و دوست و آشنای زیادی ندارند. البته چند عامل برای این موضوع وجود دارد. یکی از این عوامل تحرک بیش از حد محل سکونت در آمریکاست. با توجه به این که آمریکا یک کشور خیلی پهناور است، افراد بسته به این که کجا شغل مناسب بیابند جابه‌جا می شوند. کمتر آمریکایی را پیدا می کنید که در تمام طول زندگی‌اش در یک شهر، چه کوچک و چه بزرگ، سکونت داشته باشد؛ معمولاً یک آمریکایی در طول زندگی بارها و بارها جابه‌جا می شود و از شهری به شهر دیگر می رود. این جابه‌جایی‌های مکرر سبب می شود که پیوندهای دوستی و عاطفی قوی با دیگران برقرار نشود، دوستان همه موقت‌اند، آشنایی‌ها چند ماهه و یا چند ساله است، به ندرت دوستی‌های قدیمی و بادوام دیده می شود. واضح است که وقتی شما از لحاظ جغرافیایی از دوستان سابق‌تان دور می شوید، کم‌کم ارتباطات هم قطع می شود. هر چقدر هم بخواهید این ارتباط را از طریق مجازی و در فضای اینترنت دنبال کنید، نفس دور بودن مکانی باعث می شود که این دوستی‌ها کم‌کم رنگ ببازد. این مسئله باعث یک احساس تنهایی شدید در میان مردم آمریکا شده است. این تنهایی سبب شده که بسیاری از آمریکایی‌ها به اجتماعات جدید رو بیاورند؛ یعنی به دنبال یک هویت جدید در یک اجتماع جدید بگردند و در موارد فراوانی این اجتماعات جدید مذاهب جدید است. اغلب اتفاق می افتد که آمریکایی‌ها برای پر کردن این خلاء و یافتن روابط عاطفی سراغ مذاهب جدید می روند. از این نظر بازار مذاهب جدید یا جنبش‌های مذهبی در آمریکا معمولاً داغ است.

مورد دیگری که برای بسیاری از فرهیختگان آمریکایی اسباب نارضایتی جدی است این است که بقیه مردم دنیا اغلب از آمریکایی‌ها خوششان نمی آید و این سؤال که چرا آمریکایی‌ها تا این درجه مورد تنفر دیگرانند برای خودشان سؤال است و از آن رنج می برند و احساس می کنند که بخش مهمی از این مسئله به سیاست‌های غلط دولتشان در مناطق مختلف دنیا باز می گردد و سبب می شود که آمریکایی‌ها به هر نقطه‌ای از جهان که می روند مردم آنجا به نوعی حس کنند که این‌ها متعلق به همان آمریکایی هستند که از منابع آن‌ها سوء استفاده می کند، نیروهای نظامی در آنجا مستقر کرده است و یا کشور آن‌ها یا سایر کشورهای دیگر را مورد ستم قرار داده است، و به مردم ضعیف در سراسر جهان ظلم می کند. این عامل را می توان یکی از مهمترین عوامل روگردانی از حزب جمهوری‌خواه در انتخابات قبلی دانست، به طوری که بسیاری از مردم حاضر نشدند به کاندیدای آن حزب، که به نوعی ادامه دهنده راه بوش بود، رای بدهند و در عوض در چهره یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست جدید فردی را دیدند که

دو نگاه

وجه دوم رویای آمریکایی دست‌یابی به یک زندگی مرفه و شاد بود و هنوز هم هست. از ابتدا تمام مهاجرانی که به آن کشور می‌رفتند طالب آن بودند که از زندگی فلاکت‌باری که در سرزمین مادری خودشان داشتند رها شوند و از ثروت‌های بی‌شماری که در یک قاره جدید وجود داشت بهره‌مند شوند

همه این‌ها و بعضی برنامه‌ریزی‌های رسمی دولتی و غیره سبب شده است که مقاومت‌های جدی در مقابل سبک‌های زندگی وارداتی صورت گیرد، بنابراین سبک زندگی کنونی ایران به رغم وجود عناصری مشترک باز هم بسیار متفاوت است؛ یعنی اگر یک ناظر بی‌طرف خارجی از نزدیک با ایران آشنا شود به روشنی درمی‌یابد که ایرانی‌ها مثل آمریکایی‌ها زندگی نمی‌کنند، هرچند ممکن است برخی عناصر شبیه به هم دیده شود.

البته این را هم بگویم که در بعضی زمینه‌ها شباهت‌هایی میان فرهنگ ایرانی و آمریکایی وجود دارد که این شباهت بین فرهنگ ایرانی و اروپایی دیده نمی‌شود. مثلاً حس سخاوتمندی نسبت به میهمان که در ایرانی‌ها هست، در اروپای غربی و شرقی وجود ندارد. در روسیه نیز نیست، ولی در آمریکا دیده می‌شود؛ وقتی که یک آمریکایی به ایران می‌آید یا یک ایرانی به آمریکا می‌رود، بعد از مدتی متوجه بعضی از این شباهت‌ها می‌شود.

اما ما دچار یک دوگانگی در سبک زندگی خودمان هستیم و این دو در تقابل با هم در حال تحول هستند و سبک بومی و سنتی رفته رفته کنار می‌رود و سبک جدید جای‌گزین می‌شود؛ بنابراین باید سبک زندگی خود را در شرایط تحولی تحلیل کنیم که دو عنصر متفاوت در آن حضور دارند و طبعاً یکی به نفع دیگری به حاشیه خواهد رفت.

بله این طبیعی است، ایران یک جامعه در حال گذار است، ما خواه ناخواه در حال مدرنیزه شدن هستیم. هر چقدر هم علیه مدرنیسم شعار می‌دهیم اما در حال مدرنیزه شدن هستیم. خیلی از کارگزاران مدرنیزه شدن در ایران دقیقاً کسانی هستند که از قضا در زندگی شخصی و در مطالبی که رسماً بیان می‌کنند خود را خیلی ضد مدرن جلوه می‌دهند، ولی ناخواسته کارگزار مدرنیزاسیون در ایران هستند، که اکنون مجال بحث در خصوص آن نیست.

اگر همین جا در این خصوص اندکی توضیح بفرمایید ممنون می‌شوم.

مثلاً همین تلویزیون جمهوری اسلامی که به دورافتاده‌ترین مناطق کشور راه باز کرده و شبکه‌های مختلف تلویزیونی که در کشور ایجاد شده، زمینه‌سازی برای مدرنیزه شدن است. البته یکی از اهداف گسترش این شبکه‌ها کنترل اجتماعی و سیاسی بوده است. اما این شبکه‌ها با همین برنامه‌های موجودشان، برای دگرگون کردن فرهنگ مردم در دورترین نقاط، عامل بسیار موثری بوده است و شیوه‌های جدید زندگی را خواسته و ناخواسته ترویج می‌کند. در واقع ما هم رفته رفته در حال نوسازی جامعه خود هستیم، فقط با مقاومت‌هایی که در برابر هرگونه مدرن شدن در حرف انجام می‌دهیم خود را به زحمت می‌اندازیم. آنچه نیاز داریم مدرنیسم خودمان است. مدرن شدن به نوعی اجتناب‌ناپذیر است، اما راه‌های مختلفی برای مدرن شدن هست، مدرن شدن لزوماً نباید آمریکایی شدن باشد. ما می‌توانیم بدون این که آمریکایی یا اروپایی شویم مدرن بشویم. مدرن ایرانی باشیم، با ویژگی‌های خاص خودمان. این نکته‌ای است که معمولاً مغفول واقع می‌شود. بنیان‌گذار جنگ سنت و تجدد در وهله اول تجددگرایان و نه سنت‌گرایان بودند و هر چیزی را در سنت می‌دیدند مردود اعلان می‌کردند. اما رفته رفته همان روحیه به کسانی که خودشان را حافظان سنت می‌دانستند سرایت کرد و این حافظان سنت هم به غلط هر نوع مسئله مدرن را بد و شیطنانی پنداشتند. در حالی که الزاماً

فراگیرند؛ مردم در معرض این سبک‌های زندگی هستند و طبعاً سبک زندگی آمریکایی به گونه‌ای که در فیلم‌ها و سریال‌ها و سایر راه‌های انتقال اطلاعات متبلور است، از جمله برای مردم ایران جذابیت‌های زیادی دارد و این جذابیت‌ها بالاخره عده زیادی از مردم را متوجه خود می‌کند و در نتیجه سعی می‌کنند همان سبک‌های زندگی را در این‌جا نیز تکرار کنند. روشی که نظام سیاسی ما به لحاظ فرهنگی برای مقابله با این تأثیرات در پیش گرفته خیلی کارآمد نبوده است. تلویزیون ما به‌عنوان فراگیرترین رسانه با بیش‌ترین مخاطب، و رسانه‌های دیگر ما مثل روزنامه‌ها و مجلات در نقد آمریکا و سبک زندگی آن بسیار ضعیف و سطحی هستند و برای همین مخاطب را نسبت به شرایط واقعی آن جامعه آگاه نمی‌کنند؛ در نتیجه، جذابیت‌های زندگی آمریکایی هم چنان باقی می‌ماند.

اگر ممکن است به مصادیقی از تقلیدها از آمریکایی کنونی در کشور ما اشاره کنید.

می‌توانم استفاده از اتومبیل شخصی تجملی را مثال بزنم. به‌طور طبیعی برای بخشی از مردم داشتن اتومبیل سواری یک امر ضروری است. به هر حال در مواقع و مسیرهایی که وسیله عمومی نیست و یا شرایط خاصی وجود دارد ناگزیر باید از وسیله شخصی استفاده کرد. ولی برای خیلی از شهروندان دیگر ما، به‌خصوص آن‌هایی که شروع می‌کنند به کسب درآمدهای بالاتر، اتومبیل معرف هویت آنان می‌شود؛ یعنی افراد سعی می‌کنند شخصیت خودشان را از طریق اتومبیل سواری که دارند به نمایش بگذارند. این دقیقاً یک روحیه آمریکایی است؛ بین آمریکایی‌ها هم کاملاً این روحیه وجود دارد که با تغییر اتومبیل نشان می‌دهند که چه کسی هستند و چه هویتی دارند. به‌طور کلی یک بعد تقلید مصرف‌گرایی از نوع هویتی است. فرد از طریق مصرف نمایشی به دیگران می‌گوید که من آدم متشخصی هستم؛ خیلی بالاترم. حال در ایران نیز این رفتار شیوع پیدا کرده است. من دور و بر خود را که نگاه می‌کنم و البته نه فقط در تهران، بلکه اصفهان، مشهد و جاهای دیگر هم کمابیش همین مصرف‌نمایشی دیده می‌شود. اتومبیل‌های سواری را می‌بینم که هیچ ضرورتی نداشته است به کشور وارد بشود؛ اتومبیل‌هایی که مصرف‌بازین بسیار بالایی دارند، بسیار تجملاتی هستند و اصولاً تناسبی با خیابان‌های پر از دست‌انداز ندارند و کارآمدی لازم را در این شرایط ندارند؛ اما می‌بینم که خیلی‌ها بر چنین اتومبیل‌هایی سوارند و تفاخر می‌کنند.

مثال دیگر تفریح است. خیلی از تفریح‌هایی که می‌توان گفت بخش مهمی از زندگی آمریکایی و تا حدود زیادی زندگی در کشورهای غربی را تشکیل می‌دهد، مهمانی‌های همراه زن و بکوب و رقص و غیره است که در سبک زندگی جوان‌های ایرانی رفته رفته رواج یافته و تا حدودی رواجش به سبک زندگی آمریکایی که از طریق فیلم‌ها و سریال‌ها نمایش داده می‌شود باز می‌گردد. ناگفته نگذارم که عناصری در زندگی آمریکایی وجود دارد - مثلاً در شیوه‌های کار، تجارت، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، مدیریت شهری، مدیریت اجتماعی و حتی سیاسی - که لزوماً چیزهای بدی نیست ولی متأسفانه مظاهر سطحی و نامطلوب سبک زندگی آمریکایی خیلی جذابیت بیش‌تری دارند و زودتر بین مردم رواج پیدا می‌کنند.

البته با همه‌ی این توصیفات من فکر نمی‌کنم که سبک زندگی ما کاملاً نسخه‌برداری از سبک زندگی آمریکایی باشد. دلایلش نیز فراوان است؛ عمق باورهای مذهبی مردم، فرهنگ غنی ایران به لحاظ تاریخی، سطح شعور و سواد بخش بزرگی از جامعه ایران،

دو نگاه

تیپ فریخته‌ای که در آمریکا زندگی می‌کند و با کتاب و به اصطلاح منابع مختلف ادبی و علمی و غیره سر و کار دارد و دنیای بیرون را می‌شناسد، از این موضوع ناراضی است که چرا آمریکایی‌ها این قدر سطحی‌اند؛ چرا این قدر شناخت‌شان نسبت به دنیای بیرون از خودشان کم است؛ چرا تا این حد خود را محور دنیا می‌بینند؟

بیا فرهنگ‌های دیگر، یا اصطلاحاً غذاهای قومی، آن قدر زیاد و همه‌گیر شده است که تبدیل به بخشی از سبک زندگی آمریکایی شده است. به‌طور مثال یک آمریکایی معمولی هفته‌ای یکی دو بار ممکن است غذای چینی بخورد یا هفته‌ای یکی دو بار از غذای ایتالیایی استفاده کند.

تغییر در الگوهای زندگی مثل تغییرهایی که در الگوهای تغذیه رخ می‌دهد حداقل در برخی مواقع به نتایج پژوهشی رشته‌های مختلف علوم بازمی‌گردد. اما واقعیت این است که علوم اجتماعی یا علوم انسانی در آمریکا بیش‌تر محصول آن جامعه است تا این که نقش خیلی عمده‌ای در بازسازی سبک زندگی آمریکایی داشته باشد. اصولاً در هیچ جای دنیا علوم انسانی نمی‌تواند این نقش را ایفا کند از جمله در ایران. این واقعا خطاست که فکر کنیم علوم انسانی در ایران از فلسفه و هنر گرفته تا جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات می‌تواند تاثیر شگرفی بر سبک زندگی و یا حتی فرهنگ و سیاست در ایران داشته باشد.

دو نگاه

بول، سکس و تفریح، در کنار هم دلخوشی اصلی مردم آمریکا را شکل می‌دهد

نظام آموزش عمومی هم مولفه‌ی مهمی است که در بررسی سبک زندگی آمریکایی لازم است به آن اشاره‌ای داشته باشیم.

به‌طور خیلی خلاصه باید بگویم نظام آموزشی آمریکا متمرکز نیست؛ یعنی هر مدرسه‌ای سیاست‌گذاری خود را دارد؛ حتی مدارس که با بودجه عمومی تامین می‌شوند، که باز هم دولتی به‌طور کامل نیست. چون معمولاً مدارس عمومی را شهرداری‌ها و با مالیات‌های شهری تامین می‌کنند. بنابراین زیر نظر یک نهاد معادل آموزش و پرورش ما نیستند. از این رو سیاست‌گذاری‌های آموزشی این مدارس با هم خیلی فرق می‌کند و برنامه‌های درسی معلمان هم گاهی با هم فرق دارد. هر معلم به ابتکار خودش می‌تواند درس بدهد؛ کتاب‌های درسی یکسان‌سازی نشده‌اند و متنوع‌اند. در هر صورت، تمرکزگرایی در نظام آموزشی آمریکا وجود ندارد، البته استانداردهایی را گاه ترویج و اعمال می‌کنند و حتی برای اعمال آن فشار هم می‌آورند.

نگاه ایرانی، یکی از مولفه‌های اصلی که باید بررسی کند در هر موضوعی نحوه مراسم‌های ختم و مراسم‌های عروسی و خواستگاری است! اگر ممکن است مختصر توضیحی بدهید که عروسی در آمریکا به چه شکلی است؟

عروسی و عزایبخشی از فرهنگ هر جامعه‌ای است و با آداب و رسوم و تشریفات خاصی همراه است. آمریکایی‌ها هم از این نظر بسته به میزان درآمدی که دارند، برای عروسی و برای عزای مراسم می‌گیرند که با هم متفاوت است. مراسم عروسی‌شان شباهت زیادی با ایران دارد. اگر به لحاظ مالی مرفه باشند معمولاً سعی می‌کنند مراسم با شکوهی برگزار کنند؛ ولی معمولاً مراسم عزای ساده‌تر است. صرفاً بستگان خیلی نزدیک فردی که فوت کرده است در تشییع و خاکسپاری شرکت می‌کنند و بعد هم یک مراسم مثل مجلس ختم برگزار می‌شود. که در این مراسم همه کسانی که می‌خواهند ادای احترام کنند از نیم ساعت گرفته تا یک یا دو ساعت شرکت می‌کنند و می‌روند و بیش‌تر از آن دیگر خبری نیست. به عکس ایران که مراسم ختم خیلی مفصل است و صاحب‌عزا از همان روز اول در خانه می‌نشیند و تا سه چهار روز و بعضاً بیشتر رفت و آمد می‌شود، و مراسم تدفین، شب سوم، بعضاً شب هفتم و چهلم، به همراه هزینه‌های مختلف و نهار و شام، برقرار است.

چنین نیست. معماری، هنر، نقاشی، منبت‌کاری، نگارگری و تمام هنرهایی که به‌طور سنتی در ایران وجود داشته‌اند را اگر نگاه کنید، تاثیرات فرهنگ‌های دیگر را در آن به وضوح می‌بینید. معماری ایرانی واقعا همیشه معماری ایرانی خالص نبوده است. این معماری در دوره‌ای از معماری یونانی تأثیر پذیرفته؛ در دوره‌ای تحت تأثیر معماری به اصطلاح دنیای پیشرفته آن موقع اسلام با مرکزیت دمشق قرار داشته؛ و در دوره‌ای دیگر تحت تأثیر معماری غربی بوده است. بنابراین همیشه ما این گونه تاثیرپذیری‌ها را از جاهای دیگر داشته‌ایم و غنی‌ترشان هم کرده‌ایم؛ زبان عربی وارد زبان فارسی شده است، زبانی که حاصل شده بسیار غنی‌تر از آن چیزی بوده است که قبلاً وجود داشته است؛ یعنی ما با وام گرفتن از عربی اصالت زبان خودمان را از بین نبردیم، در واقع فرهنگ‌مان را غنی‌تر کرده‌ایم. بنابراین استفاده از فرهنگ‌های دیگر و عناصر فرهنگی دیگر و اصل تراوش فرهنگی چیز بدی نیست، منتهی باید گزینش شده و حساب شده و از طریق افرادی صورت بگیرد که به اندازه کافی فرهیخته‌اند و می‌دانند که چه چیزی را بگیرند و چه چیزی را رد کنند. متأسفانه خیلی از متولیان فرهنگی ما به آن سطح از فرهیختگی نرسیده‌اند، نگاهشان خیلی سطحی است؛ یعنی درکی که از دنیای غرب دارند درک درستی نیست؛ غرب را درست نمی‌شناسند و با آن درک غلط معمولاً تأیید و تکذیب‌هایی از فرهنگ غرب به عمل می‌آورند که نه کارساز است و نه مفید.

آیا می‌توان سبک زندگی کنونی در آمریکا را محصول علوم اجتماعی غرب دانست، آیا می‌توان نسبتی میان فلسفه غرب با این سبک زندگی قائل شد؟

رابطه اصلی به عکس است؛ یعنی فلسفه آمریکایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی تا حد زیادی متأثر از زندگی آمریکایی است. چون مهم‌ترین فلاسفه آمریکا به شدت متأثر از زندگی خاصی که در آمریکا جریان دارد بوده‌اند و صرفاً در مقام پاسخ‌گویی به معماهای عام اندیشه فلسفی برنیامده‌اند. البته طبیعی است که افکار و اندیشه‌های بزرگان فکر، فلاسفه و دانشمندان آمریکایی هم به نوبه خود بر سطح زندگی می‌تواند تأثیرگذار باشد. عین همین مطلب در مورد علوم اجتماعی و کلا همه‌ی علوم نیز صادق است؛ به‌خصوص در دنیای امروز که همه‌ی علوم، از جمله علوم اجتماعی جدید، بسیاری از یافته‌های خود را از طریق رسانه‌های همگانی منتشر می‌کند؛ یعنی یافته‌ها و یا نتایج پژوهش‌های علمی در آمریکا فقط به دست اهل فن نمی‌رسد و فقط جامعه علمی نیست که از این یافته‌ها متأثر می‌شود، بلکه این یافته‌ها به انحاء مختلف در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. مثلاً در هر شماره‌ی روزنامه نیویورک تایمز صفحاتی به آخرین نتایج پژوهشی شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی اختصاص داده می‌شود. روشن است که انتشار این یافته‌ها مؤثر می‌افتد. به‌عنوان مثال می‌توان به تغذیه اشاره کرد. تغذیه بخشی از سبک زندگی است و یافته‌های پژوهشی تغذیه بر سبک‌های غذا خوردن آمریکایی‌ها مؤثر می‌افتد. مثلاً اگر آخرین دستاورد پژوهشی نشان دهد که در جیره غذایی باید کم‌تر از گوشت قرمز استفاده شود چون عوارض سوء برای سلامتی دارد، این نتایج پژوهشی وقتی در حد گسترده منتشر شد تأثیر می‌گذارد و الگوهای تغذیه را تا حدودی تغییر می‌دهد. حدود سی سال پیش در شهرهای آمریکا رستوران‌هایی که کاملاً با ذائقه آمریکایی مطابقت داشتند و غذای آمریکایی ارابه می‌دادند خیلی زیادتر از رستوران‌هایی بودند که غذاهای خارجی عرضه می‌کردند؛ اما اکنون کاملاً برعکس شده است؛ غذاهای کشورها